

Research Article

Critical Analysis of Allama Majlisi's View on the Ijtihadism of the Order of the Verses of the Quran

Mojtaba Aghajani¹, Hamid Ghorbanpour Lafamjani^{2*}

Abstract

There are different opinions on the issue of the order of the verses within the Quranic Surah being abrogated. Some consider the order of the current Mushafs to be abrogated, some consider it to be Ijtihadism and by the Companions, and some consider at least part of the order of the Quran to be the Ijtihadism of the Companions. An examination of Allama Majlisi's views shows that he believes that the order of the verses is an ijtiḥadism. He holds this opinion by relying on the events before and after the collection of the Quran by Uthman and citing reasons such as: the precedence of abrogated verses over abrogated ones, the incorrect order of the verses according to the date of their revelation, the inconsistency of some verses with the context before and after them, and the presence of Meccan and Medinan verses in one Surah. By carefully examining the Allamah's documents and considering his ḥadith tendencies, it seems that he did not benefit from strong documents and in many cases, due to his akhbar perspective and possibly his excessive busyness, his documents were narrated incompletely, which negates the acceptance of his view by researchers.

Keywords: Order of verses, Order of restraint, Allamah Majlisi, Order of ijtiḥad, Verse of purification, Abrogation and abrogation

How to Cite: Aghajani M, Ghorbanpour Lafamjani H., Critical Analysis of Allama Majlisi's View on the Ijtihadism of the Order of the Verses of the Quran, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2025;16(63): 1-22.

1. Faculty Member, Theology Department (Quran and Ḥadith), University of Guilan, Guilan, Iran

2. PhD Student in Quran and Ḥadith Sciences, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran

تحلیل انتقادی دیدگاه علامه مجلسی پیرامون اجتهادی بودن ترتیب آیات قرآن

مجتبی آقاجانی^۱، حمید قربان پور لقمجانی^۲

چکیده

در مورد توقیفی بودن ترتیب آیات درون سور قرآن، آرای متفاوتی وجود دارد. عده ای ترتیب مصاحف کنونی را توقیفی، برخی آن را اجتهادی و از جانب صحابه و عده ای حداقل بخشی از نظم قرآن را به اجتهاد صحابه می دانند. بررسی آرای علامه مجلسی نشان می دهد که قائل به اجتهادی بودن ترتیب آیات است. او با تکیه به حوادث قبل و بعد از جمع قرآن توسط عثمان و استناد به دلایلی چون: پیشی گرفتن آیات ناسخ از منسوخ، ترتیب نادرست آیات با توجه به تاریخ نزول آنها، مطابقت نداشتن برخی از آیات با سیاق پیش و پس شان و وجود آیات مکی و مدنی در یک سوره، قائل به چنین نظری است. با دقت نظر در مستندات علامه و در نظر گرفتن گرایش های حدیثی او، به نظر می آید که ایشان از مستندات قوی بهره نجسته و در بسیاری از موارد به علت دیدگاه اخباری و احیاناً فراوانی مشغله، مستندات ایشان، به صورت ناتمام نقل شده اند که پذیرش دیدگاه او را از جانب اهل تحقیق منتفی می نماید.

واژگان کلیدی: ترتیب آیات، ترتیب توقیفی، علامه مجلسی، ترتیب اجتهادی، آیهی تطهیر، ناسخ و منسوخ

۱. دانشجوی مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران

۲. عضو هیات علمی گروه الهیات (قرآن و حدیث)، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران

ایمیل: ghorbanpoor1363@guilan.ac.ir

نویسنده مسئول: حمید قربان پور لقمجانی

مقدمه و بیان مسئله

توقیفی یا اجتهادی بودن ترتیب آیات قرآن، یکی از مهمترین مسائل حوزه‌ی علوم قرآن است. این مسئله از آن جهت حایز اهمیت است که به حجیت ظاهر آیات قرآن و مسئله‌ی اتمام حجت بودن آن برای مسلمانان ربط دارد. به عبارتی قرآن زمانی برای مسلمانان حجت محسوب می‌شود که طبق ترتیبی که خداوند نازل کرده به آنان رسیده باشد و آنان قرآن را همان گونه که نزول یافته فهم کرده باشند، نه آنکه برای فهم آن به ترتیبی تکیه بزنند که مخاطبان اولیه‌ی عصر نزول سامانش داده باشند. لذا ترتیب آیات مصحف کنونی باید همان ترتیب منزل باشد و الا تکلیف ما لایطاق لازم می‌آید و از سوی دیگر به علت برهم خوردن نظم طبیعی آیات، قرآن از حجیت ساقط خواهد شد. به همین دلیل بسیاری از بزرگان، ترتیب آیات قرآن را توقیفی دانسته و بر آن تاکید کرده اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۷۷/۱، و طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۲). در این میان برخی از علما برای دیگری بوده و ترتیب آیات قرآن کنونی را توقیفی نمی‌دانند، و معتقدند این ترتیب در سالهای بعد از وفات پیامبر (ص) توسط صحابه به وجود آمده و اجتهاد آنان در این امر دخیل بوده است (لاهیجی، ۱۳۷۳: ۴/۶۵). در دیدگاه ایشان تنها، مصحفی که علی (ع) جمع آوری کرده، از لحاظ ترتیب سور و آیات، مطابق نزول قرآن است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۷۸ و همو، ۱۴۱۳: ۸۳). البته اینان به رغم باور به این نظر، مصحف کنونی را حجت دانسته و به آن استناد می‌کنند (خویی، ۱۳۲۴: ۲۰۶) و دلیل عمده‌ی آنها، دستور ائمه مبنی بر رجوع به همین قرآن است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲/۳). یکی از افرادی که سر سخرانه بر این رای بوده و از آن دفاع کرده، علامه محمد باقر مجلسی است (همو، ۱۴۰۳: ۶۳/۸۹). وی بر این باور است که ترتیب کنونی مصحف، به دست صحابه و خصوصاً با رای عثمان و به اجرای زید بن ثابت صورت گرفته و اغراض خاص سیاسی در آن دخیل بوده است (همان، ۱۴۰۳: ۲۱۶/۳۱). نظر ایشان مبتنی به برخی موارد درون متنی مانند مطابقت نداشتن سیاق آیات و دلایل برون متنی چون نحوه‌ی جمع قرآن بعد از پیامبر (ص) و توجه دادن به تاریخ نزول برخی از آیات است. به دلیل جایگاه رفیع علامه، انتشار آرای اینچنینی وی گمانه انتساب اتهام تحریف قرآن به یکی از بزرگترین محدثان و عالمان شیعی و به تبع آن جهان تشیع را از جانب مخالفان پر رنگ تر می‌سازد. لذا بنا به ضرورت دوره کنونی، دفاع از باورهای اصیل شیعی و حفظ وحدت جهان اسلام، پیرامون نص واحد قرآن کریم، بررسی و نقد آرای این عالم بزرگ ضروری می‌نماید. و باید دید که به مستندات علامه مجلسی درین باره تا چه حد می‌توان اعتماد کرد. همچنانکه جستجوی در آثار به ثمر رسیده نشانگر این است که آرای علامه در این زمینه مورد بررسی و تحقیق قرار نگرفته است. این مقاله قصد دارد با نگاهی توصیفی تحلیلی، ضمن برشمردن دلایل مجلسی، به چالش‌های پذیرش رای ایشان بپردازد. از این رو، پی جویی پاسخ پرسش‌های ذیل مد نظر این نوشتار خواهد بود: شواهد علامه برای پذیرش اجتهادی بودن ترتیب آیات چیست؟ دلالت

و اعتبار این شواهد تا چه اندازه پذیرفتنی است؟ بر فرض صحت مدعای مجلسی، مستند حجیت قرآن چه خواهد بود؟

دیدگاه قایلان به توقیفیت ترتیب آیات قرآن

توقیفی بودن نظم و ترتیب موجود در قرآن از دو منظر ترتیب میان آیات درون سور و ترتیب میان سوره ها قابل تدقیق است. بررسی آرای محققان، گویای این است که بیشتر توجه آنها معطوف به بحث درباره چند و چون ترتیب سوره ها بوده است (نک: ایازی، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۴)؛ این رویکرد غالب می تواند نشانگر این نکته باشد که باور شایع در زمینه نظم و ترتیب میان آیات، توقیفیت آنها است و غالب محققان مجالی برای اجتهاد در این زمینه متصور نبوده اند. و بیشترشان به توقیفی بودن ترتیب آیات قایل اند (صبحی صالح، ۱۴۰۶: ۹۷). به عبارتی آنان ترتیب آیات و طرز قرار گرفتن آنها در سوره ها در مصاحف کنونی را وابسته به توقیف نبی اکرم و فرود آمده از جانب خداوند دانسته و برای رای و اجتهاد در این زمینه مجالی متصور نیستند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۵۳/۱ و رامیار، ۱۳۶۲: ۵۷۴). چنانکه سیوطی با تعبیر «ترتیب الایات توقیفی»، فصلی را به نقل اقوال در این زمینه اختصاص داده است (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ۲۰/۱-۲۱۴). نیز برخی، تعبیر فقها در باب لزوم رعایت ترتیب کلمات را نشانه التزام به باور مذکور میان فقههای شیعه دانسته و روایات تلاوت سوره ها در نماز و روایات منقول از پیامبر در فضایل سور را شاهد این معنا دانسته اند (ایازی، همان: ۱۳، ناصحیان، ۱۳۹۰: ۹-۲۴۸). دلیل آنها این است که از مجموع اسناد، مدارک و روایات چنین استفاده می شود که ترتیب آیات در سور قرآن به ارشاد و راهنمایی پیامبر (ص) صورت گرفته و رای صحابه در به وجود آمدن ترتیب مذکور دخالتی نداشته است (حجتی، ۱۳۸۲: ۶۶). دلایل این مدعا به سه دسته کلی قابل تقسیم است:

ادله توقیفی بودن نظم میان سور

گفته شد بحث اصلی محققان پیرامون نظم موجود در قرآن، توقیفی بودن یا نبودن نظم میان سوره هاست. اما دلایلی که ایشان برای اثبات این معنا ذکر کرده اند، به نحو غیر مستقیم، توقیفی بودن ترتیب آیات میان سور را نیز اثبات می کند. این دلایل عبارت اند از: احادیث ختم قرآن (احادیثی که بر ضرورت رعایت نظم موافق با نظم کنونی مصاحف حین تلاوت و ختم قرآن و پرهیز از رعایت نکردن نظم معهود تاکید دارند)، روایات مبین این نکته که صحابه ترتیب و تالیف سور را از پیامبر به خاطر داشتند، احادیث نبوی درباره بخش های مختلف قرآن (روایات ناظر به چهار عنوان طوال، مئین، مثنی و مفصلات)، که مبین نظم موافق با نظم کنونی مصاحف برای سوره هابند، انتخاب عنوان فاتحه الکتاب برای سوره حمد (که دال بر کتاب بودن قرآن و معلوم بودن ابتدا و (تلویحا) انتهای آن است)، حکم عقل و آرای برخی از بزرگان شیعه و اهل سنت (ناصریان، ۱۳۹۰: ۶۷-۲۶۹) نیز روشن است که هر گونه نتیجه ای

که از توقیفی بودن نظم و ترتیب میان سور حاصل شود، اموری چون ارتباط یا فواید معنایی مترتب بر نظم میان سور، اهتمام پیامبر(ص)، سهولت در تعلیم و تعلم قرآن و ...، به طریق اولی درباره آیات نیز صدق می کند.

ادله جمع قرآن در زمان پیامبر

اگر چه برخی از دلایل ارائه شده درباره اثبات توقیفیت نظم میان سور، با دلایل جمع قرآن در زمان پیامبر(ص) هم پوشانی دارند، اما زاویه دید مد نظر در این روایات در دو دسته از دلایل فوق متفاوت است. برخی از معاصرین، ضمن نقد دلایل قائلان به جمع قرآن پس از پیامبر(ص)، که تلویحا مثبت توقیفی بودن نظم و ترتیب میان آیات و سور است، موارد ذیل را به عنوان دلایل جمع قرآن در زمان پیامبر بر شمرده اند که عبارت است از: ۱. گزارش های صحابه و تابعین دال بر وجود داشتن مصاحفی در زمان پیامبر و دلالت کلمه مصحف بر وجود نظم و نسق میان محتوای آن، ۲. احادیث نبوی شامل: احادیث عبادت بودن نگاه به مصحف، ترغیب به قرائت از روی مصحف، شکایت مصحف، ارث گذاشتن مصحف و سایر احادیث مصحف(باتاکید بر این نکته که کلمه مصحف در دل خود نظم و نسق میان اجزا و عناصر خود را به همراه دارد) ۳. شواهد عقلی مشتمل بر سفارش های پیامبر بر تعلیم و تعلم قرآن، بیان ثواب های بسیار بر تلاوت و ختم قرآن و برخورداری حافظان، قاریان و معلمان از امتیازات عالی و ویژه(ناصحیان، ۱۳۹۰: ۹-۲۶۱). مجموع این دلایل که دال بر اهتمام پیامبر به امر قرآن و سامان یافتن این کتاب در زمان حیات ایشان است، غیر مستقیم مثبت دیدگاه توقیفیت نظم میان آیات نیز است، زیرا تمامی تلاش های مذکور در راستای اثبات اصالت و وثاقت قرآن و خدشه ناپذیری فرایند هدایت گری آن است و وجود نظم و ترتیب میان آیات یکی از مهمترین ارکان این هدایت گری است، زیرا انتظام و انسجام معنای سخن و کلام، مبتنی بر نظم میان ارکان و اجزای آن است و اجتهادی بودن نظم میان آیات محل این معناست.

ادله خاص توقیفی بودن ترتیب آیات:

دلایلی نیز به طور خاص ناظر به کیفیت چینش آیات و ضرورت وجود نظم و نسق میان آیات یک سوره است، که عبارتند از:

وابستگی هدایت گری قرآن به ترتیب میان آیات

با توجه به اینکه محکم ترین و مطمئن ترین وسیله هدایت بعد از پیامبر(ص) قرآن کریم است و بسیاری از پیام های این کتاب در پرتو ارتباط آیات آن با یکدیگر دست یافتنی است و هرگونه تغییر در این زمینه به تغییر در مفاد و معانی آن و در نتیجه محرومیت از هدایت الهی منجر خواهد شد و این امر با آیات الهی که قرآن را کتاب هدایت دانسته مغایر و مخالف با غرض الهی از نزول این کتاب است و از

سویی حفظ کتاب از تحریف مورد عنایت خدا است، باید جمع و تدوین این کتاب و نظم و نسق مترتب بر آن را از جانب خدا و به ارشاد وحی دانست (خویی، ۱۴۲۲: ۸-۹۷). همچنانکه بخشی از اعجاز قرآن که وابسته به معنا و مفاد آیات است، مبتنی بر باور به چیش الهی این کلام است. همانگونه که برخی از علما تحریف به نقیصه یا زیاده را محل اعجاز قرآن دانسته (معرفت، ۱۳۸۹: ۳۹-۴۱) و از آن برای اثبات اعجاز قرآن بهره گرفته اند، باید اضافه کرد که تغییر نظم و چیش آیات، که منجر به تحریف معنوی کلام می شود، می تواند محل اعجاز قرآن هم باشد، زیرا اعجاز بیانی قرآن که دایر مدار معانی و معارف مندرج در آن است، وابسته به نحوه چیش کلمات است. همچنانکه به نظر چنین استفاده ای از آیات حفظ نیز محتمل و شدنی است (همان: ۶-۴۱).

اجماع مسلمانان

مضاف بر آنچه گذشت، عده ای از محققان بر توقیفی بودن آیات قرآن ادعای اجماع کرده اند. سیوطی پس از نقل این مطلب که اجماع در مورد توقیفی بودن ترتیب آیات قرآن از جانب برخی از دانشمندان نقل شده، زرکشی و ابو جعفر ابن زبیر را از قائلین به این نظر معرفی کرده و از فرد اخیر نقل می کند که در این مورد در بین مسلمانان خلافی وجود ندارد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۲۱۴). طرفداران این رای، علت این مسئله را چنین بیان می کنند که جبرئیل در هنگام نزول وحی، جای هر آیه را برای پیامبر تعیین می کرد و پیغمبر (ص) بر صحابه می خواند، و به کاتبان وحی دستور می داد که آن را در جای معین از سوره معین قرار دهند و پس از آن با همان نظم معین و مشخص در نمازها، خطبه ها و منبرها قرآن را قرائت کرده است (زرقانی، ۱۳۶۸، ۱/۳۳۹). همچنین جبرئیل سالی یک بار قرآن را برای پیامبر (ص) بازخوانی می کرد، تا سال وفات پیغمبر که قرآن را دو بار بر او بازخوانی کرده و اصطلاحاً آن را عرضه اخیره نامیده اند (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۲/۲۴۸، بخاری، ۱۴۱۰: ۳/۲۴۷، کنز العمال، ۵۱۰/۲)، نیز برخی شواهد روایی با عبارت «ان الذین عرضوا القرآن علی النبی» گویای آنند که عده ای از صحابه قرآن را در عهد نبی آموخته و بر حضرت عرضه کرده اند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱/۳۳۶). صحابیانی هم به همان ترتیب قرآن را فرا گرفتند، نوشتند، به حافظه سپردند، و به دیگران آموختند و هیچ کس نتوانست در آن تصرفی کند (دزفولی، ۱۳۵۴: ۱۲۳).

آیات دال بر انتساب نظم قرآن به خداوند

آیات متعددی در قرآن وجود دارند که تامل در مفاد آنها انتساب نظم موجود میان آیات به خداوند را تقویت می کند. از جمله آنها آیات مشتمل بر تعبیر «کتاب من عند الله»، (بقره: ۸۹، قصص: ۴۹)، است. روشن است زمانی قرآن، کتاب خدا خواهد بود که نه تنها جملات و کلمات آن، بلکه نظم آیات در سوره ها و حتی ارتباط سوره ها با یکدیگر نیز از سوی خدا باشد. در غیر این صورت قرآن کتاب خدا

نخواهد بود، بلکه کلمات قصار خدا خواهد بود (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۵۰). آیاتی که از قرآن با عنوان «کلام الله» یاد می‌کنند (توبه: ۶) نیز چنین دلالتی دارند، زیرا قوام کلام به چینش و نظم و نسق موجود میان ارکان جملات است. نیز آیاتی که از انزال مجموعی و یکپارچه آیات در قالب سوره‌ها یاد می‌کنند (نور: ۱، توبه: ۶۴، ۸۶، ۱۲۴، ۱۲۷، محمد: ۲۰)، به قرینه روایات (که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد)، موید این معنا نیست که سوره‌ها دارای نزول یکپارچه یا دفعی اند و کلیت سوره موصوف به وصف نزول از جانب خداوند است. اگر چه که برخی وصف مذکور را درباره نزول دفعی برخی از سوره‌ها دانسته اند (ایازی، ۱۳۷۸: ۱۴)، برخی دیگر با تحلیل مفاد آیات، چنین نتیجه گرفته‌اند که نزول اکثریت قریب به اتفاق سوره‌ها به صورت واحد نزول سوره‌ای و به شکل پیاپی بوده است. بدان معنا که خدای متعال برای بیان معارف و آموزه‌ها از قالب سوره استفاده کرده است (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۴۰-۳۷).

شواهد روایی و تاریخی

دلیل دیگری که برای اثبات این امر وجود دارد روایات وارده و شواهد تاریخی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود. الف) زرکشی به نقل از ابن فارس در «مسائل خمس» گوید که جمع قرآن دو نوع است: یکی تالیف و نظم میان سوره‌هاست و دیگری جمع آیات در سوره‌هاست که آن توقیفی است و سرپرستی این کار بر عهده‌ی نبی بوده است (زرکشی، ۱۴۱۰: ۳۳۱/۱). ب) حاکم نیشابوری در «مستدرک» از زید بن ثابت روایت کرده که می‌گفت: «کنا عند رسول الله نولف القرآن من الرقاع» (ر.ک: همان: ۳۳۱) که واژه تالیف دال بر وجود نظم و نسق است و روایت فوق که سخن از تالیف نزد رسول خدا دارد، گویای عنایت و هدایت پیامبر نسبت به امر مذکور است (ناصحیان، ۱۳۹۰: ۲۵۶). ج) ابن عطیه‌ی اندلسی گوید: ذکر شده که ترتیب آیات در سوره‌ها و قرار دادن بسم الله در اول آنها با پیامبر (ص) بوده و زمانی که امر نکردند به قرار دادن بسم الله در اول سوره‌ی براءت، در اول آن سوره بسم الله نوشته نشد (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۵۰/۱). د) از ابن ابی العاص نقل است که: در خدمت رسول الله (ص) بودم که ناگاه آن حضرت دیده خود را بالا برد و پس از اندکی باز به حال اول بازگشت و فرمود: جبرئیل به نزد من آمد و امر کرد که آیه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ...» (نحل، ۹۰) را در این قسمت از این سوره قرار دهم (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲۱۵/۱). و) روایتی است که بخاری از ابن الزبیر آورده که گفت: به عثمان گفتم: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ...» (بقره، ۲۳۴) را آیه دیگری نسخ کرده است، چرا آن را می‌نویسی و ترک نمی‌گویی؟ گفت: ای پسر برادر من، من چیزی را از جایش تغییر نمی‌دهم (ر.ک: همان: ۲۱۵). ح. روایت مشهوری که توسط فریقین نقل شده و مشتمل بر این نکته است که معاصران پیامبر ابتدا و انتهای هر سوره را با نزول بسم الله می‌فهمیدند (نک: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۹/۸۹، عیاشی، ۱۳۸۰: ۱۹/۱)، نیز از متأخران نک: خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۱-۴۰) نیز دال بر انتساب نظم طبیعی آیات میان سوره‌ها به خداوند است. خ. به تصریح برخی از روایات پیامبر با تعبیر «ضعوا هذه فی سورة کذا» (ترمذی، ۵، ۲۷۲، یعقوبی،

۴۳/۲، زرکشی، ۳۲۵/۱، سیوطی، ۲۱۵/۱، ۲۰-۲۱۹)، مستقیماً به جاگذاری فقرات مختلف سوره ها در مواضع شان مبادرت کرده است. همچنانکه تعبیر «ان جبرئیل کان یقول ضعوا کذا فی موضع کذا» (خازن، ۸/۱) نیز مویدی دیگر بر دخالت وحی در چینش بخش های مختلف قرآن است.

عدم ورود باطل به قرآن

عده ای از محققان با تکیه بر آیهی ۴۲ سورهی فصلت، چنین گفته اند: از آنجایی که باطل به قرآن راه ندارد، نتیجتاً ترتیب آیات قرآن به توقیف وحی است (بیومی، ۱۴۰۸، ۱۹).

تاثیر ترتیب آیات در فهم درست آیات

توضیح آنکه چون ترتیب آیات در فهم قرآن موثر است، بنا بر این عدم ترتیب آیات به نوعی باعث کژفهمی مخاطب خواهد شد که خود نوعی از باطل محسوب می شود و خدا ورود چنین باطلی در قرآن را رد و وعده به عدم ورود آن داده است. بنا بر این ترتیب آیات لزوماً از جانب وحی الهی صورت پذیرفته است.

تحدی قرآن

گروهی از دانشمندان علوم قرآنی برای اثبات توقیفی بودن ترتیب آیات، به مسئله تحدی توسل جسته اند (خویی، ۱۴۳۰: ۲۵۱) از کلام ایشان بر می آید که تحدی با قرآن مساوی با توقیفیت ترتیب آیات هر سوره است و اکنون که قرآن دعوت به تحدی کرده، از آن بر می آید که ترتیب آیات توقیفی است. به اعتقاد برخی تحدی به سوره شده و نه آیه، و از آنجا که قوام سوره به نظم و پیوستگی میان آیات و ارتباط ناگسستنی آنهاست، و از سویی این هم آوردی از غیر خدا ممکن نیست، خود مبین آن است که نظم اعجاز گونه قرآن با وحی مستقیم الهی و مبتنی بر حکمتی عمیق و ارتباطی دقیق است (خامه گر، ۱۳۹۷، ۵۰-۱). یکی از محققان از قول ابن الخطیب بیان می دارد که زمانی تحدی به قرآن معنا پیدا می کند که آیات به همان ترتیبی باشند که خداوند نازل کرده است. توضیح آنکه که اگر نظم بشری در ترتیب آیات دخیل باشد، دیگر تحدی شامل چینش آیات قرآن نخواهد شد، زیرا دست بشر در آن دخالت داشته است. این در حالی است که آیات تحدی به نحو مطلق بوده و حتی نظم آیات را نیز شامل می شود، زیرا خداوند می فرماید «فَأَنذَرْتُكُمْ سُورَةَ مِنْ مِثْلِهِ» (بقره: ۲۳) که این تحدی شامل تمام اجزا و چینش یک سوره می شود. لذا کلام اهل حدیث که معتقدند نظم آیات در زمان عثمان ایجاد شده، مورد انتقاد قرار می گیرد (ابن عادل، ۱۴۱۹: ۴۳۴). از این استدلال بر می آید که نمی توان در توقیفی بودن نظم تمام آیات شک کرد. علاوه بر تمامی موارد فوق الذکر، باید در نظر داشت که تعداد زیادی از دانشمندان علوم اسلامی قائل به این نظر هستند که قرآن در زمان رسول خدا (ص) جمع آوری شده (کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳: ۱۱/۱ و بلاغی، ۱۳۵۲: ۲۵/۱) که این خود مویدی بر این قول است

که ترتیب آیات به دستور و نظارت حضرت صورت گرفته است و اجتهاد صحابه در آن هیچ جایگاهی ندارد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۵۲۲/۲).

بررسی دلایل توقیفی نبودن ترتیب آیات قرآن در نگاه علامه مجلسی

همانگونه که گفته شد دلایل و شواهد قطعی گویای توقیفی بودن ترتیب آیات میان سوره هاست. اکثریت قریب به اتفاق محققان نیز بر این رای بوده اند. البته برخی از علما چون مجلسی، محدث نوری صاحب فصل الخطاب و طباطبایی صاحب المیزان بر رایی خلاف آن بوده اند (حجتی، ۱۳۸۳: ۷۰-۶۹). به هر حال علامه مجلسی یکی از طرفداران دیدگاه اجتهادی بودن ترتیب آیات قرآن و دخالت صحابه در این زمینه است. ایشان برای اثبات توقیفی نبودن ترتیب آیات قرآن توسط پیامبر (ص) و دخالت داشتن مستقیم صحابه در ترتیب فعلی آیات، در بحر الانوار آرای را بیان داشته است. به ویژه توضیحات او در باب هفتم کتاب القرآن بسیار حایز اهمیت است. او در بخشی از این فصل با عنوان: «باب تألیف القرآن و أنه علی غیر ما أنزل الله عز و جل» در صدد اثبات این رای برآمده که ترتیب تعدادی از آیات قرآن توقیفی نبوده و توسط برخی از صحابه با اغراضی خاص سامان یافته است. مهمترین دلایل وی بر توقیفی نبودن ترتیب تعدادی از آیات عبارت است از: پیشی گرفتن آیات ناسخ از منسوخ در ترتیب آیات قرآن، ترتیب نادرست سوره ها با توجه به تاریخ نزول آنها، مطابقت نداشتن سیاق برخی آیات با پس و پیش خود، وجود آیات مکی و مدنی در یک سوره. ما در این نوشته به سه مورد از آیاتی که مجلسی قائل به تغییر ترتیب اصلی آیات شده، اشاره و سپس به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

پیشی گرفتن ناسخ از منسوخ، در ترتیب آیات قرآن از یک دیگر.

نخستین دلیل مجلسی بر توقیفی نبودن ترتیب آیات، تقدم آیهی ناسخ بر منسوخ در ترتیب آیات، با تکیه بر نمونه ای از آیات سوره بقره است. ایشان بر این عقیده است که ترتیب آیات ۲۳۴ و ۲۴۰ سوره ی بقره تغییر کرده و جای هر یک از این آیات با دیگری عوض شده است. یعنی ابتدا باید آیهی ۲۴۰ در ترتیب این سوره قرار می گرفت و بعد از آن، آیهی ۲۳۴. دلیل او برای این نظر رابطه ی ناسخ و منسوخ میان این دو آیه است. او و تعدادی از محققان اسلامی آیهی اول را ناسخ و آیهی دوم را منسوخ می دانند (ر.ک. ابو عبید، ۱۴۱۸: ۱۲۹، طبرسی، ۱۳۷۲/۲: ۶۰۲، ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹: ۲۲۸/۲، رازی، ۱۴۰۸: ۶/۱). متن آیه اول اینگونه است: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». (بقره، ۲۳۴). این آیه به زنانی که همسران خود را از دست داده اند دستور می دهد که چهار ماه و ده روز در خانه ی شوهر متوفای خود بمانند (عده ی چهار ماه و ده روزه) و پس از آن اجازه دارند که مجدد ازدواج کنند. این آیه ناسخ آیهی ۲۴۰ سوره بقره است که متن آن چنین است: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْوَاجاً وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره: ۲۴۰). در این آیه عده‌ی زنانی که همسران خود را از دست داده اند یک سال اعلام شده است. عمده ترین شاهد برای قائلین به نسخ در قرآن، آیه‌ی «امتناع» است که همسر مرد متوفی می‌تواند یک سال در خانه‌ی شوهر بماند و از زندگی روزمره مانند حیات شوهر بهرمند شود (معرفت، ۱۳۹۶: ۲۰۳). سید عبدالله شبر ادعای اجماع بودن نسخ آیه را مطرح کرده (معرفت، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۲) و راوندی نیز گفته است که در اینکه عده‌ی یک ساله‌ی زنان نسخ شده خلافی وجود ندارد (راوندی، ۱۴۰۵، ۱۷۱). به دلیل آنکه هیچ فقیهی تا کنون به مفاد آیه‌ی اول چه وجوباً و چه استحباباً فتوا نداده است و این خود می‌تواند قوی ترین دلیل بر اتفاق نظر علما به نسخ این آیه باشد (معرفت، ۱۳۹۶: ۳۰۴). علامه مجلسی ترتیب این آیات را به علت پیشی گرفتن ناسخ از منسوخ در ترتیب کنونی مصحف، اجتهادی دانسته و بر این عقیده است که ترتیب آیات مورد بحث توسط صحابه سامان داده شده و پیامبر (ص) در ترتیب فعلی آیات نقشی نداشته است. او تقدیم منسوخ بر ناسخ در ترتیب آیات را لازم دانسته و در توضیح نظر خود بیان می‌کند: «از جمله مواردی که دلالت بر جمع آوری قرآن برخلاف نزول خداوند می‌کند، آیه ای است در مورد عده‌ی زنانی که شوهرانشان وفات کرده اند، که ما در باب ناسخ و منسوخ ذکر کرده ایم. و اکنون مجدداً آن را در این باب تکرار می‌کنیم تا آن را حجتی قرار دهیم بر این استدلال که ترتیب قرآن فعلی مطابق با نزول الهی نیست. زیرا مدت عده در دوران جاهلیت یکسال بود. خداوند در این باره آیه ای را نازل کرد و این مدت را به دلیلی که در باب ناسخ و منسوخ ذکر کردیم، تایید کرد. اما بعداً این آیه را نسخ و آیه چهار ماه و ده روز را نازل فرمود، که هر دو در سوره‌ی بقره در همین مصحفی که دست مردم است. ابتدا آیه‌ی ناسخه را می‌خوانند، که این آیه است: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ...» و سپس بعد از سپری شدن ده آیه، آیه‌ی منسوخه قرار دارد که این آیه است: «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ... مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ إِخْرَاجٍ». پس دانستیم که [نظم و] تالیف قرآن خلاف آنچه است که خداوند نازل کرده است. واجب است که ابتدا آیه‌ی منسوخ بیاید که در آن ذکر شده که عده‌ی زنان یک سال ذکر شده سپس بعد از این آیه آیه‌ی ناسخ قرائت شود که عده‌ی زنان در آن چهار ماه اعلام شده. پس آنان در تالیف و تنظیم قرآن ناسخ را بر منسوخ مقدم کردند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۶۷).

بررسی: بر این سخن مجلسی که مساوی است با عدم توقیفیت ترتیب آیات مورد بحث، دو اشکال وارد است: اول اینکه ایشان ادعای عدم ترتیب آیات قرآنی را با توجه به پیش آمدن ناسخ و پس آمدن منسوخ در آیه‌ی ۲۳۴ و ۲۴۰ سوره‌ی بقره مطرح کرده اند، با آنکه به طور مسلم نمی‌توان اثبات کرد که این دو آیه ناسخ و منسوخ باشند و عده ای از محققان در ناسخ و منسوخ بودن این دو آیه تردید کرده و آن را انکار کرده اند. آیت الله خویی نسخ در این آیات را انکار کرده و بیان می‌دارد که این آیات از حیث

موضوع با یکدیگر تفاوت دارند. وی نسخ در این آیات را به علت اینکه هیچ تنافی بین مفاهیم آیه وجود ندارد، منتفی می داند (معرفت، ۱۴۱۰: ۳۰۴/۲). عبد المنعم حنفی نیز نسخ در این آیات را به نقد کشیده است. او بر این اعتقاد است که صحیح نیست بگوییم عده‌ی زنانی که شوهرانشان متوفی شده‌اند، در آیه‌ی ۲۴۰ بقره یکسال اعلام شده و سپس در آیه‌ی ۲۳۴ همین سوره این حکم به چهار ماه و ده روز کاهش یافته و نسخ شده است. زیرا مفاد آیه‌ی ۲۴۰ در مورد عده‌ی زنان نیست، بلکه در مورد اسکان آنان در خانه‌ی شوهران متوفایشان است که در آن زوج وصیت می کند که بیوه اش پس از او به مدت یک سال در خانه‌ی او بماند. اما در آیه‌ی ۲۳۴ عده‌ی این زنان چهار ماه و ده روز اعلام شده است که پس از اتمام آن می تواند از خانه‌ی شوهرش به خانه‌ی اقوامش منتقل شود و برای او مانعی وجود ندارد. به اعتقاد او موضوع این دو آیه متفاوت است و نمی توان برای بطلان حکم آیه‌ی دوم به آیه‌ی اول استناد کرد (حنفی، ۲۰۰۴: ۲۲۶/۱). دقت در محتوای این دو آیه ما را به همین نظر متمایل می کند که با توجه به مفاد این آیات، ناسخ و منسوخ دانستن آنها منتفی خواهد بود و اگر هم ادعای اجماعی بودن نسخ در این آیات مطرح شود، ظاهر آیه، خود بر هم زنده‌ی این اجماع خواهد بود، زیرا اجماع و اتفاق علما در موضعی که دلیل قوی تری از آن وجود داشته باشد، راه به جایی نخواهد برد. دوم اینکه بر فرض پذیرش دیدگاه مجلسی مبنی بر وقوع نسخ بین این دو آیه، باید گفت: اگر ما دلیل محکمی در دست داشته باشیم که ترتیب آیات در زمان پیامبر (ص) و به دستور ایشان بوده است، دیگر این اشکال وارد نخواهد بود، زیرا حامل وحی که خود عالم به علوم وحی است، یقیناً به دستور خدا این کار را به دلیلی انجام داده است، حال چه آن دلیل برای ما روشن باشد و چه نباشد. یعنی خود پیامبر (ص) چنین دستوری داده است که جای ناسخ و منسوخ تغییر کند و صحابه در این کار نقشی نداشته اند. همان طور که روایت سیوطی به نقل از بخاری از عثمان، مبنی بر اختیار نداشتن خود در تغییر مکان آیات، که پیش از این گذشت، (سیوطی، ۱۴۲۱: ۴۱۵/۱، حجتی، ۱۳۸۲: ۶۷) گواهی مناسب برای توقیفی بودن ترتیب آیات وعدم نقش آفرینی صحابه در این امر است.

عدم ترتیب سوره ها با توجه به تاریخ نزول آنها

دلیل دوم مجلسی بر توقیفی نبودن ترتیب آیات میان سور، ترتیب نادرست آیات ازدواج با دختران یتیم، در آیات ۳ و ۱۲۷ نساء است. وی بر این عقیده است که آیه‌ی ۳ و ۱۲۷ سوره‌ی نساء، در ترتیب آیات باید در کنار یکدیگر قرار می گرفتند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۰/۸۹) ایشان با توجه به محتوای این دو آیه می گوید: «و از همین قبیل است این آیه در سوره نساء: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً (نساء، ۳)». این آیه با آیات قبل هیچ ارتباطی ندارد. توضیح اینکه رسم عرب بر این بود وقتی دختر یتیمی را بزرگ میکردند از ازدواج با او - به خاطر همین تربیت کردن - امتناع می ورزیدند و ازدواج با او را برخویش حرام می کردند. آنان بعد از هجرت، از رسول الله در این باره سؤال کردند که خداوند این آیات را نازل

کرد: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ... فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» اکنون میگوییم این آیه با آیه ای که در اول سوره قرار دارد، اشتباه تالیف شده و در جای خود قرار نگرفته است (همان: ۷۰). وی بر این عقیده است که نظم این دو آیه بر هم خورده است و آنها باید در کنار یکدیگر می آمدند و فاصله افتادن بین این دو آیه به اجتهاد صحابه بوده است. احتمالاً منظور علامه از این سخن این است که آیه ۳ سوره ی نساء باید بعد از آیه ۱۲۷ این سوره می آمد و احیاناً چنین ترکیبی را شکل می دادند: «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يَثْنَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُنِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ [.....] * فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ». زیرا به نظر وی معانی این دو آیه وابسته به هم است.

بررسی: به نظر می رسد مبنای مجلسی در این نگرش، ارتباط معنایی این دو آیه است، که چون در نگاه وی به هم مرتبط هستند، به این علت باید در کنار یکدیگر بیایند. به عبارتی چون ایشان نتوانستند معنای درستی برای صدر و ذیل آیه ی سوم سوره ی نساء پیدا کنند، به ناچار به چنین ترتیب نامناسبی دست یازیده است. البته نباید این نکته را فراموش کرد که گرایش اخباری علامه مجلسی و وابستگی او به اخبار در صدور چنین رای، تاثیر فراوانی داشته است. برای سهولت بحث این آیه را به سه بخش تقسیم می کنیم. بخش اول: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى ... ، بخش دوم: فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعَ ... ، بخش سوم: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا. فقره ی اول آیه با جمله ی شرطیه ی (و ان خفتم) آغاز شده و با جمله ی (فانکحوا) در فقره ی دوم به آن پاسخ داده شده است. همچنین شرط دوم در این آیه (فان خفتم) است که جزای آن (فواحد) است. ظاهراً سوال علامه مجلسی این است که بین این دو شرط و دو جزء چه ارتباطی وجود دارد؟.

در پاسخ به این سوال باید گفت: در آیه ی دوم همین سوره آمده: «وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا». (نساء، ۲). در تبیین فضای نزول آیه مذکور آمده است: در جاهلیت عرب به خاطر اینکه هیچگاه جنگ و خونریزی و غارت و شبیخون و ترور قطع نمی شد و همیشه ادامه داشت، تعداد یتیم ها زیاد می شد، بزرگان و اقویای عرب دختران پدر مرده را با هر چه که داشتند می گرفتند و اموال آنها را با اموال خود مخلوط کرده و می خوردند و در این عمل نه تنها رعایت عدالت را نمی کردند، بلکه گاه می شد که بعد از تمام شدن اموالشان خود آنان را طلاق می دادند و گرسنه و برهنه رهانشان می کردند در حالی که آن یتیم ها نه خانه ای داشتند که در آن سکنی گیرند و نه رزقی که از آن ارتزاق نمایند و نه همسری که از عرض آنان حمایت کند، و نه کسی که رغبت به ازدواج با آنان نماید تا بدین وسیله مزار جشان را تکفل کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۶۳/۴).

با توجه به این نکته می توان گفت که رعایت عدالت در آیهی سوم در امتداد نهی است که خداوند در آیهی دوم انجام داده است. به این شکل که «دادن مال یتیمان به آنان» و «مبادله نکردن حلال با حرام» و «مخلوط نکردن اموال یتیم به اموال خود» همه از مصادیق عدالت در حق یتیم است. با توجه به آنچه که نقل شد، ظاهراً خداوند در آیهی سوم اعراب را از این نهی می کند که اگر نمی توانند شروط سه گانه یا یکی از شروط در مورد دختران یتیم در ازدواج را رعایت کنند [وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى]، آنها را به عقد خود در نیاورند، بلکه زنان دیگری را که دوست دارند به ازدواج خویش در آورند. در واقع باید گفت که فعل «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ» بجای فعل «لا تتكحوا هن» قرار گرفته است تا هم آنها را از ازدواج با دختران یتیم نهی کرده باشد و هم جوابی برای این سوال مقدر باشد، و آن این که حال که اینگونه است با چه زنانی می توان ازدواج کرد؟. سپس با آوردن فقره «مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ» جواب از سوال مقدر دیگری را داده و تعداد زنان مورد ازدواج را برای آنها مشخص کرده است و در ادامه با آوردن فقره «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً» شرط عدالت برای ازدواج با چند دختر را مطرح کرده است. معنای آیه اینگونه می شود: «اگر نمی توانید عدالت را در مورد یتیمان رعایت کنید، پس با زنانی که دوست دارید، دو، سه یا چهار زن، ازدواج کنید و اگر عدالت را در مورد این زنان نیز نمی توانید رعایت کنید، پس ازدواج با یک زن برای شما بس است». در نتیجه اگر اینگونه به صدر و ذیل آیه، در کنار آیات پیش از آن نگریسته شود، ارتباط وثیق بین این آیات به دست خواهد آمد. مضاف بر این بحث می توان گفت: حتی اگر ما قادر نبودیم ارتباطی بین صدر و ذیل آیه برقرار می کنیم، در این صورت هم نمی توانستیم بگوییم که این آیه به اجتهاد صحابه ترتیب یافته است، زیرا از یک سو ما دلایل فراوانی برای توفیقی بودن ترتیب آیات از جانب پیامبر داریم و از سوی دیگر برای قبول ترتیبی که مجلسی مطرح کرده است، نیاز به دلیل قطعی داریم و به صرف همخوانی محتوای دو آیه که یکی در اول یک سوره و دیگری در اواخر سوره آمده است، نمی توان گفت که این دو آیه در ترتیب نزول با یکدیگر نازل شده اند. نیز اگر پذیرفته شود این دو آیه از نظر معنایی با یکدیگر مرتبط هستند و از آن هم بالاتر، اگر بگوییم که در یک زمان و به توالی هم نازل شده اند، اما اکنون در مصحف در کنار هم قرار ندارند، باز هم نمی توان این در کنار هم قرار نگرفتن آیات در مصحف را لزوماً از اجتهاد صحابه دانست، زیرا ممکن است در چینش آیات قرآن توسط پیامبر که به دستور خدا بوده، حکمتی لطیف موجود باشد که یا ما از آن بی خبریم یا برای درک آن باید مساعی فراوانی را بذل کنیم. ضمن اینکه هم معنا بودن دو آیه از قرآن که در کنار هم قرار نگرفته اند و فاصل شدن آیاتی دیگر که از لحاظ قرب معنایی به آن آیات هم معنا، نزدیک نیستند، لزوماً به معنی توالی نزول آیات هم معنا نخواهد بود. و ممکن است از قبل این فاصله افتادن، حکمتی لطیف و بلیغ از جانب خداوند نهفته باشد مانند آنچه که در داستان حضرت ابراهیم در سوره ی عنکبوت (عنکبوت، ۱۶ تا ۲۴) دیده می شود. (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۶/۱۷۳)

مطابقت نداشتن سیاق برخی آیات با پس و پیش خود

مطابقت نداشتن سیاق برخی آیات با پس و پیش خود، و به طور خاص درباره جاگذاری ناصحیح آیهی تطهیر، دلیل دیگر مجلسی است. وی در جلد ۳۵ بحار، فصلی را به بررسی آیاتی که در شان حضرت علی(ع) نازل شده، اختصاص داده است. یکی از این آیات، آیهی ۳۳ سورهی احزاب، مشهور به آیهی تطهیر است. وی بعد از اینکه در باب نزول آیهی تطهیر حدود ۳۴ شان نزول از کتاب های مختلف حدیثی نقل می کند، به این نکته اشاره می کند که به اجماع شیعیان این آیه دربارهی اهل بیت پیامبر نازل شده است و دلالت بر عصمت آنان دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۸۹) و سپس به اختلاف بین مسلمانان در باب معنای «اهل بیت» پرداخته و نظر پایانی خود را اینگونه بیان می کند: «هرچند در مصداق، آنها با هم اختلاف نظر دارند، که منظور از این آیه اهل بیت پیامبر (ص) است، عکرمه و برخی از مفسران و بسیاری از مخالفان گفته اند که مراد از اهل بیت همسران پیامبرند و برخی بر این باورند که مصداق آیه علی، حسن، حسین، فاطمه سلام الله علیهم و همسران پیامبر هستند و گفته شده مقصود آن دسته از خویشاوندان پیامبرند که صدقه برایشان حرام است. لیکن علمای ما و بسیاری دیگر از مسلمانان، از روایاتی که گذشت و روایاتی که بعداً خواهد آمد، بر این باورند که این آیه اختصاصاً درباره علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گشته و کسی با آنها در این امر شریک نیست». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۳۵). وی سپس روایاتی را در این زمینه از منابع اهل سنت نقل می کند و بعد از نقل این روایات و روشن شدن این مسئله که منظور از اهل بیت، ائمه (ع) هستند، بحثی جدید را آغاز می کند و در صدد بر می آید که اقوال دیگر در مورد کلمه اهل بیت در آیه را رد کند. وی در این زمینه می گوید: «میگویم: از فحوائی اخبار متواتری که از دو طرف مذکور افتاد، بطلان این سخن که همسران پیامبر مشمول این آیه هستند، به اثبات رسید؛ همچنین بطلان گنجاندن همه خویشاوندان پیامبر در آن روشن گشت... و نیز معلوم گشت همسران پیامبر نمی توانند مشمول مفاد این آیه شوند، زیرا با ضمیر جمع مؤنث مورد خطاب واقع نشده اند و بطلان این باور زمانی بیشتر روشن خواهد شد که ثابت کنیم آیه فقط شامل افراد معصوم می گردد و تاکنون هیچ کس مدعی عصمت زنان پیامبر به معنای مورد نظر نبوده است کما اینکه بطلان تعمیم شمولیت آن بر اصحاب کساء و همسران پیامبر با هم نیز واضح و روشن است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۶/۳۵). سپس به توضیح معنای «ارادهی الهی به اذهاب رجس» پرداخته و دو نظر را در این زمینه مطرح می کند و نظر اول را قبول و بر نظر دوم اشکالاتی وارد می کند: «با توجه به آنچه گذشت، میگوییم: منظور از «یرید» در آیهی تطهیر یا مفهوم تتابع اراده و فعل را میرساند که در این صورت آیه بسان این جمله بود که «اذهب الله عنکم الرجس» یا اینکه منظور اراده محض است. بی آنکه فعلی به دنبال داشته باشد تا معنای «ای اهل بیت! خدا به

شما امرکرد از معاصی پرهیزکنید» را در پی داشته باشد. بنا بر نظر اول ادعای ما ثابت می شود و اما نظر دوم از چند وجه باطل است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۳/۳۵).

در قول اول اراده‌ی الهی تبعیت از فعل الهی می کند، یعنی نه تنها خدا اراده می کند که رجس را از اهل بیت دور کند، بلکه این اراده همراه با عمل الهی است و خدا اراده اش را به فعلیت می رساند و رجس را از اهل بیت دور می کند. اما قول دوم تنها شامل اراده‌ی محض الهی است که هیچ فعل و عملی را در پی ندارد. یعنی خداوند تنها اراده‌ی اذهاب رجس را دارد؛ به نحوی که گویی صرفاً به اهل بیت فرموده است: «أمرتکم باجتنب المعاصی یا أهل البیت»؛ نه اینکه خود خداوند عملی را در این راستا انجام داده باشد (به عبارتی مراد اراده تشریعی است نه تکوینی). او سپس بحثی را در مورد توالی ترتیب آیات، به ویژه آیه‌ی تطهیر آغاز کرده و می گوید: «اما سند سیاق توالی آیات، به طوری که بعداً در کتاب القرآن به آن خواهیم پرداخت و روایات فریقین را در این خصوص مد نظر خواهیم داشت، فعل معصوم نبوده است که خطا در آن راه نداشته باشد، به ویژه که بخاری، ترمذی و صاحب جامع الأصول از ابن شهاب از خارجه بن زیدبن ثابت روایت کرده اند که وی باگوش خود شنیده است که زیدبن ثابت گفته است: هنگام تدوین قرآن آیه ای را پیوسته از رسول خدا می شنیدیم که آن را تلاوت می کرد و از آیات سوره احزاب بود، نیافتیم؛ آنرا نزدخزیمه بن ثابت انصاری یافتیم. آیه این است: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ». و آنرا به سوره ای که تعلق داشت، ملحق کردم». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۳۵).

آنچه که از فقرات مذکور به دست می آید این است که علامه مجلسی ترتیب قرآن فعلی را به دلیل اینکه کسی غیر از معصوم دست به جمع آن زده است، عاری از خطا نمی داند و برای اثبات این نظر به روایت خارجه بن زید تمسک می جوید که در مورد آیات پایانی سوره‌ی احزاب است. البته توجه به این نکته ضروری است که مجلسی قائل به این دیدگاه است که جمع صحیح و بدون نقص قرآن، تنها توسط معصوم ممکن بوده و به دلیل آنکه جمع و ترتیب توسط غیر معصوم صورت پذیرفته، طبیعی است که نظم تنزیلی آیات به هم خورده باشد. بیشترین استناد وی در این زمینه به روایات «باب أنه لم یجمع القرآن كله إلا الأئمة (ع) و أنهم یعلمون علمه كله» در کتاب کافی می باشد (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۸/۱) وی از این جمله درباره‌ی ترتیب آیه‌ی تطهیر چنین نتیجه می گیرد: «شاید آیه تطهیر را نیز به همین شکل درجایی که مناسب دیده اند، قرار داده اند یا اینکه برای دست یابی به برخی منافع دنیوی آن را ضمن سیاق خطاب به همسران پیامبر (ص) قرار داده باشند. اخبار و روایاتی که نقل شد نیز عدم ارتباط این آیه را به ماجرای همسران پیامبر به اثبات رساند. بنابراین، نمیتوان چشم بسته بر این نظم و ترتیب تکیه کرد و بطلان این برداشت روشن است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۳۵). در اینجا می توان از علامه مجلسی پرسید که چرا به چنین دیدگاهی باورمند است؟ اگر قرآن به علت اینکه توسط غیر

معصوم جمع و مرتب شده است، قابل اعتماد و عاری از خطا نیست، در این صورت چگونه می توان به روایات رسیده از رسول خدا و ائمه اعتماد کرد؛ در حالی که تمامی آن روایات که عدل و مفسر وحی اند و در فهم و استنباط احکام، عقاید و معارف دین از آنها استفاده می شود، همگی از غیر معصوم برای ما نقل شده، و افراد غیر معصوم متولی ثبت، ضبط، تدوین و نقل آن به آیندگان بوده اند؟. به راستی چه دلیلی دارد که عقل حکم کند که اگر غیر معصوم قرآن را جمع کند، قرآن دچار تغییر و نقصان می شود. علامه برای اثبات ادعای خود دلیل محکمی ارائه نکرده است، ضمن اینکه در برخی از اقوال تاریخی نقل شده که عثمان قرآن را با مشورت علی (ع) و با توجه به مصحف ابن مسعود و ابی بن کعب و سالم مولى حذیفه تدوین کرد (سید بن طاوس، ۱۴۰۳: ۲۷۸). همانگونه که مصحفی برای خودش و مصاحفی برای اهالی مدینه، مکه، کوفه، بصره و شام نوشت. نیز از علی (ع) نقل شده که جز خیر چیزی درباره عثمان نگویید، به خدا قسم آنچه در مصاحف انجام داد جز با مشورت ما نبود. (سیوطی، ۱۴۲۱، ۲۱۴/۱ و معرفت، ۱۴۱۰: ۳۰۴/۳). همانگونه که مشاهده شد این اقوال تاریخی با آنچه که مجلسی مدعی آن شده، مخالف است، زیرا چگونه می شود که عثمان مصحفی را با مشورت امام تدوین کرده باشد، اما باز هم در آن نقص یافت شود. اما در خصوص ترتیب آیه‌ی تطهیر باید گفت: که در نظم و محتوای آیه بین اهل سنت و شیعیان اختلاف نظر وجود دارد. اکثر قریب به اتفاق شیعیان با تمسک به روایاتی که درباره‌ی مصادیق این آیه وارد شده، شان نزول این آیه را در مورد افرادی خاص یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین دانسته و آنان را مخاطبان اصلی و اولیه‌ی آیه می دانند. صادقی تهرانی در تفسیر موضوعی خود به این قضیه التفاتی ویژه داشته و با توجه به ضمائر پس و پیش آیه، آن را در مورد پنج تن آل عبا دانسته است. وی معتقد است اگر آیه در مورد زنان پیامبر بود که در آیات قبل و بعد این آیه از آنها صحبت شده، باید از ضمائر مونث استفاده می شد، کما آنکه در آیات دیگر اینگونه است. همچنین وی به نزول استقلالی این آیه قائل است، تا جایی که روایات ناظر به نزول مستقل این آیه را در حد توانر دانسته است (صادقی تهرانی، ۱۴۳۲: ۲۲۴/۷). البته می توان از دیدگاه دیگری نیز به موضوع نگریست؛ به این معنا که انکای به سیاق در حد معمول پذیرفته شود و تکیه بر سیاق آیات بیشتر از حد نیاز دلیلی ندارد (راوندی، ۱۴۰۵: ۱۰۲/۱) این حرف بدان معناست که ما در فهم آیه باید به دلائلی غیر از سیاق اهتمام بیشتری داشته باشیم. قطب راوندی بر این عقیده است که تکیه بر سیاق در تفسیر آیات قرآن مانند آیه‌ی تطهیر باید در حدی باشد که بحث اقتضا می کند؛ و منظور وی احیاناً این است که نباید بیش از حد بر سیاق تکیه کرد. حال آنکه دلائل قطعی دیگری در اثبات بحث وجود دارد. همچنین اتصال این آیه با آیات ما قبل مورد انکار قرار گرفته و قرار گرفتن آیه در این موضع به علت دست نبردن دشمنان در این آیه دانسته شده است. جعفر سبحانی با اشاره به استقلال نزول این آیه بیان می دارد که در حدیثی اشاره نشده که این آیه در مورد زنان پیامبر است، اما حتی کسانی چون عکرمه

و عروه، که قائل به این دیدگاه اند، نگفته اند این آیه در ضمن آیات دیگر نازل شده است، بلکه نزول استقلالی این آیه را قبول کرده اند. از کلام ایشان بر می آید که وی به نوعی استقلال نزول آیه، به انضمام روایات وارده در مورد مصادیق آیه را دلیلی برای این قرار داده که نظر خود را اثبات کند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۲۱۵/۱۰) همو در موضعی دیگر بیان می کند که گرچه سیاق مراد گوینده ی کلام، معنای کلام را برای ما مشخص می کند، اما باید توجه داشت که اگر ما دلیلی بر خلاف سیاق داشتیم، دیگر تکیه بر سیاق معنا پیدا نمی کند (سبحانی، ۱۴۲۱: ۱۳۱/۱۰). به عبارتی اصل اصالت سیاق، زمانی موضوعیت دارد که پیوستگی و وحدت نزول در مورد آیاتی خاص، با دلایل و شواهدی دیگر ثابت شده باشد. وقتی آیه ای چون آیه تطهیر با استناد به شواهد و قرائن، پیوستگی نزول با آیات پس و پیش خود ندارد، استناد به اصل سیاق در کشف مراد جدی آن صحیح نیست. بنا بر آنچه که گفته شد نمی توان پذیرفت که این آیه در ترتیب اصلی نزول خود قرار نگرفته است و توسط تعدادی از صحابه در مکان فعلی خود در سوره ی احزاب جاگزاری شده باشد. اما باید دانست که بحث علامه مجلسی در مورد آیه ی تطهیر به اینجا ختم نمی شود و کلام وی دنباله ای هم دارد که می توان آن را به دو مرحله تقسیم کرد:

گام نخست: ادعای استفاضه ی روایات تحریف قرآن

در این مرحله مجلسی بیان می کند که اگر هم در مقابل قول عدم ترتیب آیه ی تطهیر تسلیم شویم و آن را بپذیریم، یعنی قبول کنیم که آیه ی تطهیر از اول با همین ترتیب فعلی نازل شده است، در آینده روایات زیادی در حد استفاضه خواهد آمد که دلالت بر تحریف آیات زیادی از قرآن دارند. سخن وی در این زمینه بدین قرار است: «اگر عدم تغییر در ترتیب آیات قرآنی مسلم انگاشته شود، خواهیم گفت: روایات بسیاری در حد استفاضه عرضه خواهد شد که ثابت می کنند ثبت آیات بسیاری از قرآن از قلم افتاده است. بنابراین احتمال دارد آیاتی قبل و بعد از آیه تطهیر از قلم افتاده باشند که اگر این امر به اثبات برسد، نمی توان ارتباط ظاهری میان آنها را نادیده گرفت، و این مسأله عیناً در سوره احزاب اتفاق افتاده است، بدین معنی که پس از آنکه خداوند همسران پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار داده و فرموده «إِنَّ كُنْتُمْ تَرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» سپس روی خطاب را متوجه «مؤمنین» نموده و آیات متعددی را ذکر کرده که مفهوم آنها هیچ ارتباطی با همسرانش ندارد و آنگاه دوباره متوجه زنان گشته و باطلعه به آنان می گوید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ ... جَلَّابِيبٍ» و دیدیم که اهل سنت اعتراف کرده اند که آیه ای از قلم افتاده بوده و بعداً آن را به سوره اضافه کرده اند. بنابر این، از کجا معلوم فقط یک آیه ساقط شده باشد و آیات ساقط شده دیگر به آن ملحق نشده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۲۵/۸۹). این بخش از سخنان مجلسی به چند بخش تقسیم می شود: الف. اخبار مستفیضی دلالت بر افتادگی آیاتی از قرآن دارد. ب. به همین دلیل ممکن است آیاتی از قبل و بعد آیه ی تطهیر افتاده باشد که با این آیه در ارتباط بوده اند. پ. این افتادگی باعث عدم فهم درست آیات می شود. ت. این افتادگی که مانع فهم

درست آیه می‌شود و آن هم به دلیل عدم ربط آیه به ما قبل و ما بعد آن است، در سوره‌ی احزاب عینا رخ داده است، چون این آیه ارتباطی به ما قبل خود که درباره‌ی همسران پیامبر و به ما بعد خود که آن هم در مورد زنان پیامبر است، ندارد. دشمنان ائمه اعتراف کرده اند که آیاتی از قرآن افتاده که بعدا به آن ملحق شده و ممکن است آیاتی افتاده باشد و دیگر به قرآن ملحق نشده باشد. سپس برای تایید نظر خود روایتی از امام صادق (ع) را ذکر می‌کند. علامه در این بخش از سخنان خود اشکالی جدید را مطرح می‌کند و آن اینکه روایات زیادی وارد شده که دلالت می‌کند که آیات زیادی از قرآن افتاده و ممکن است که پس و پیش آیه‌ی تطهیر هم حذف شده باشد و به همین علت است که این آیه با ما قبل و ما بعد خود هیچ ارتباطی ندارد. ظاهرا وی افتادگی آیاتی از سوره‌ی احزاب را قطعی می‌داند. مستند این سخن کلام خود اوست که می‌گوید: «و قد وقع في سورة الأحزاب بعينها ما يشبه هذا فإن الله سبحانه بعد ما خاطب الزوجات بآيات مصدرة بقوله تعالى يا نساء النبي إن كنَّ غائبات... الآية عدل إلى مخاطبة المؤمنين بما لا تعلق له بالزوجات بآيات كثيرة ثم عاد إلى الأمر بمخاطبتهم و عيرهن بقوله سبحانه يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّلزَّوْجِکَ جَلَّابِیْهِنَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۸۹).

در رابطه با اخبار مورد اشاره مجلسی باید گفت: به نظر این اخبار قابل اعتماد نیستند، چه از حیث معنی و چه از حیث سند، زیرا که از طریق آحاد به ما رسیده است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۳/۱) علاوه بر اینکه این اخبار با معاریضی چون اهتمام رسول الله و مسلمانان بر حفظ و جمع کتاب الهی (طبرسی، ۱۴۲۶: ۱۴/۱ و خویی، ۱۴۳۰، ۲۵۱)، اتهام جعل روایات از سوی روات، مخالفت این روایات با دسته ای از روایات دیگر مانند روایات عرضه (عسکری، ۱۳۷۳: ۹۷/۳)، حدیث غدیر (حکیم، ۱۴۲۵، ۱۲۲) و غیره روبه رو هستند. آنچه که مسلم است، این است که اتخاذ این باور از سوی علامه، مبتنی بر ناسازگاری آیه‌ی تطهیر با آیات پس و پیش خود، از حیث سیاق و معنی است. پس نتیجتا این آیه در جای اصلی خود مستقر نشده و یا اینکه آیاتی از پس و پیش این آیه افتاده است، که مورد اول منتج به تحریف قرآن، به معنای جا گذاری آیات بر خلاف نزول الهی شده و مورد دوم منجر به وقوع تحریف به نقیصه در قرآن خواهد شد. در گذشته روشن شد که آیه‌ی تطهیر به صورت مستقل نازل شده و به علتی که حکمت الهی شامل آن می‌شود در این موضع قرار گرفته است. علاوه بر این با ضمیمه کردن دلائل محکم توقیفی بودن آیات قرآن به این بحث، معلوم می‌شود که این آیه و آیاتی از این دست به دستور الهی در این مکان واقع شده اند و تکیه کردن بیش از اندازه به سیاق آیات در این مقام لزومی ندارد، مخصوصا زمانی که دلیل قطعی بر خلاف سیاق وجود داشته باشد. پس اینکه گفته شود آیه طبق همان ترتیبی که از جانب خداوند نزول یافته، در مصحف قرار نگرفته و صحابه در ترتیب آن دست برده اند، نمی‌تواند سخن صوابی باشد و نه تنها دلائل کافی برای اثبات آن وجود ندارد، بلکه دلائل مخالف این نظر بسیار محکم ترند. افزون بر این باید گفت که سخن مجلسی با کلام دیگرشان در

کتاب ملاذ الاخیار در تعارض است، زیرا ایشان در آن کتاب، درباره‌ی تشخیص موضع نقص و تغییر در آیات گفته اند که ما جز ما نمی توانیم بگوییم که کدام موضع از قرآن مورد تحریف قرار گرفته است. (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۵۹/۱)، مگر آنکه بگوییم که علامه مجلسی در این مورد اظهار نظر قطعی نکرده است. زیرا این دو نظر در دو موضع مختلف با توجه به اتحاد موضوع، سازگار نمی باشد. و این دوگانگی به نوعی باعث تشویش عقیده و در نتیجه مردود دانسته شدن نظر ایشان می شود. البته نباید از این نکته غافل شد که بنا به ادله‌ی فراوان، ثابت شده است که قرآن دچار هیچ نقصی نشده و قرآنی که امروزه در اختیار ما قرار دارد، همان قرآنی است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. (صدوق، ۱۴۱۴، ۸۴) با این ترتیب نظر مجلسی در مورد این آیه مردود خواهد بود. اما در مورد ادعای علامه مبنی بر استفاضه‌ی احادیث تحریف به نقیصه باید گفت: درباره روایاتی که تا اینجا مورد بررسی واقع شد و روایاتی که در آینده بررسی خواهند شد، ظاهراً نتوان چنین ادعایی را تصدیق کرد، زیرا تا اینجا تمام روایاتی که بررسی شدند، با چشم پوشی از کتاب و منبعی که این روایات از آن نقل شده اند: یا دچار ضعف سند بوده یا اینکه محتوای آن دلالت بر تحریف لفظی قرآن نداشته یا اینکه اگر هم چنین دلالتی وجود داشته، در نهایت به این رهنمون خواهیم شد که در روایت جعل و وضع رخ داده است. در نتیجه هر مقدار هم که این روایات را کثیر العدد بدانیم، باز نمی توان ادعای استفاضه‌ی آنها را به نوعی پذیرفت، زیرا اولاً این روایات اتحاد موضوع ندارند. دیگر اینکه با قبول وجود انگیزه برای جعل این روایات یا دست کم تعدادی از این روایات، در هر طبقه از جانب شیعیان و اهل سنت، پذیرفتن مستفیض دانستن این احادیث دشوار می نماید (هیدجی، ۲۵۵، ۱۳۹۳). نتیجه اینکه ادعای حذف یا نقصان پس و پیش آیه‌ی تطهیر نمی تواند درست باشد، زیرا مستند محکمی برای آن رانه نشده است.

مرحله‌ی دوم: آیات مکی و مدنی در یک سوره

در این مرحله مجلسی با پیش کشیدن این مسئله که آیات یک سوره یا باید مکی باشند یا مدنی، چنین اظهار می کند که وجود آیات مکی و مدنی در یک سوره خود دلیل بر عدم ترتیب و توقیف این آیات از جایگاه وحی و در نتیجه ایجاد نظم این آیات توسط صحابه است. همچنین پس از بررسی آیه‌ی تطهیر و اثبات اختصاص آن به اهل بیت، دوباره به سراغ نظم آیات رفته و می گوید: مراجعه به تفاسیر ما را به این می‌رساند که آیات نظم منزل خود را از دست داده اند، فلذا نظم و سیاق آیات نمی‌تواند به ما در فهم آیه کمکی کند. سپس برای اثبات این آشفتگی در ترتیب، لحن و ضمائر پس و پیش آیه‌ی تطهیر را مثال می‌زند که ضمائر خود آیه مذکور و لحن آن همرا با لطافت است، اما ضمائر آیات پس و پیش مونث است و با لحنی عتابگرانه بیان گردیده است. وی درین باره می گوید: «حتی اگر مسأله از قلم افتادگی آیات درست نباشد، کما اینکه برخی بر این باور هستند، کسی که به تفاسیر مراجعه کند تردید نخواهد کرد که بسیاری از آیات به چنین سرنوشتی دچارند، زیرا این مفسران در موارد بسیاری تصریح

دارند یک یا چند آیه از یک سوره مکی یا مدنی است و بالعکس. و حال آنکه آیات قرآن به ترتیب نزول تنظیم نشده اند، کسی نمی تواند ثابت کند آیاتی که درباره همسران پیامبر است، به همان ترتیبی که نازل شده اند پشت سر هم قرار گرفته اند و تنظیم شده اند؛ ضمن این که اگر قرار باشد نظم و سیاق حجت شمرده شوند، زمانی حجت شمرده می شوند که سیاق و نظم کلام بر یک منوال باشد در حالی که می بینیم این آیات هم به جهت لفظ و هم به جهت معنا، باهم هماهنگی ندارند و تغییر در آنها مشهود و ظاهر است. اما به جهت لفظ، مذکر آوردن ضمیر را می توان مثال زد و به جهت معنا می بینیم که آیات آکنده از گلاویه، نکوهش، ملامت و تهدید است اما لحن کلام با اهل بیت آراسته و ملامال از تطف و محبت و مبالغه در بزرگداشت آنهاست و با اندک دقتی در این آیات وجود تباین میان مفاهیم آنها بر هیچ خردمندی پوشیده و پنهان نمی ماند». (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۵/۳۵). درباره این سخن مجلسی نیز باید گفت: همه‌ی محققان در مورد وجود آیات مکی و مدنی در یک سوره، یعنی بحث آیات مستثنیات، با علامه هم نظر نیستند. به این معنا که برخی بر این اعتقادند که آیات یک سوره یا تمام مکی است یا مدنی و اینکه برخی از آیات یک سوره مکی و برخی دیگر مدنی باشند را نپذیرفته اند (معرفت، ۱۳۹۶: ۸۴). البته در این بحث تشخیص معیار مکی و مدنی بودن آیات از منظر اندیشمندان از اهمیت بسزایی برخوردار است. مضاف بر این بر فرض پذیرش کلام مجلسی مبنی بر وجود آیات مکی و مدنی در یک سوره باید گفت: در گذشته گفته شد که اگر دلیل قطعی بر ایجاد نظم آیات از جانب خدا ارائه شود، دیگر این دلائل برای ما پذیرفتنی نخواهد بود. به این معنی که آنگاه که پیامبر دستور داده که آیات مکی و مدنی در یک سوره قرار گیرند، دریافتن وجه این دستور، مجوزی برای نقد یا نپذیرفتن آن دیدگاه نیست. لذا نظر مجلسی در این زمینه فاقد اعتبار است. همچنانکه در گذشته دلایل دال بر توقیفی بودن ترتیب آیات از جانب پیامبر ارائه شد.

نتیجه گیری

ایده‌ی نسخ در دو آیه‌ی ۲۳۴ و ۲۴۰ بقره ثابت نیست و عده‌ای از محققان قائل به این نظرند که مفاد این دو آیه ناظر به هم نیست. همچنین در صورت وجود رابطه نسخ میان این دو آیه، باز هم اشکالی بر ترتیب آیات وارد نیست، زیرا دلائل محکمی در دست است که این ترتیب به دستور پیامبر بوده و نه اجتهاد صحابه. ادعای مجلسی مبنی بر عدم توقیفی بودن آیات ۳ و ۱۲۷ سوره نساء نیز با چالش مواجه است. زیرا صدر و ذیل آیه‌ی سوم سوره‌ی نسا با هم همخوانی داشته و کاملاً قابل فهم و تفسیر است و ترتیب مورد ادعای علامه، علاوه بر اینکه با دلائل محکم توقیفی بودن آیات قرآن در تنافی است، برای ارائه‌ی چنین ترتیبی دلیل محکمی ارائه نشده است و دلائل ایشان مقبول نیست. از همین قبیل است ادعای عدم ترتیب صحیح آیه‌ی تطهیر. زیرا نمی توان قبول کرد

که آیاتی پیش از آیه‌ی تطهیر افتاده باشد، زیرا منجر به تحریف قرآن می شود که به دلائل قطعی مردود است. نیز در فهم آیه تکیه بر سیاق در جایی که دلیل قطعی خلاف سیاق وجود دارد، معنایی نخواهد داشت، پس در فهم این آیه که روایات فراوان داریم، تکیه بر سیاق وجهی نخواهد داشت.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۴ ق، **إعتقادات الإمامية (للمصدق)**، قم، کنگره شیخ مفید.
- ابن سعد، ۱۹۶۸ م، **الطبقات الكبرى**، محقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، **متشابه القرآن و مختلفه**، قم، دار بیدار للنشر.
- ابن طاووس، علی بن موسی، بی تا، **سعد السعود للنفوس منضود**، قم، دار الذخائر.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، **التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسة التاريخ العربي.
- ابن عادل، عمر بن علی، ۱۴۱۹ ق، **اللباب فی علوم الكتاب**، عبدالموجود، عادل احمد، لبنان، دار الکتب العلمیة،
- ابن عطیه، عبدالحق، ۱۴۲۲ ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز**، محمد، عبدالسلام عبدالشافی، لبنان، دار الکتب العلمیة،
- ابوعبید، قاسم بن سلام، ۱۴۱۸ ق، **الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز**، محمد بن صالح، ریاض، مکتبة الرشد ناشرون.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، ناصح، محمد مهدی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ ق، **صحیح البخاری**، محقق: وزارة الأوقاف، لجنة إحياء كتب السنة، قاهره، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلى للشئون الاسلامیة، لجنة إحياء كتب السنة.
- بلاغی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، **آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن**، قم، بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی.
- حجتی، محمد باقر، ۱۳۸۲ ش، **پژوهشی در تاریخ قرآن کریم**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۴۲۵ ق، **علوم القرآن**، قم، مجمع الفکر الإسلامی.
- حفنی، عبدالمنعم، ۲۰۰۴ م، **موسوعة القرآن العظيم**، قاهره، مکتبة مدبولی.
- خویی، ابوالقاسم، ۱۴۳۰ ق، **البيان فی تفسیر القرآن**، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
- رامیار، محمود، ۱۳۹۰ ش، **تاریخ قرآن**، تهران، امیر کبیر.
- زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ ق، **البرهان فی علوم القرآن**، ذهبی، جمال حمدی و کردی، ابراهیم عبدالله، لبنان، دار المعرفة،
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۳۶۲ ق، **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، لبنان، دار إحياء التراث العربي.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ ش، **تفسیر لاهیجی**، محدث ارموی، جلال الدین، تهران، دفتر نشرداد.
- سیحانی، جعفر، ۱۴۲۱ ق، **مفاهیم القرآن**، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ ق، **الإنقان فی علوم القرآن**، زمزلی، فواز احمد، بیروت، دار الكتاب العربي.
- صادقی تهرانی، محمد، بی تا، **التفسیر الموضوعی للقرآن کریم**، قم، دفتر مولف.
- صبحی صالح، ۱۳۷۲ ش، **مباحث فی علوم القرآن**، قم، مکتبه الشریف الرضی.
- طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۹۰ ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، یزدی، فضل الله، رسولی، هاشم، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳ ق، **التبیان فی تفسیر القرآن**، عاملی، احمد حبیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- عسکری، مرتضی، ۱۳۷۴ ش، **القرآن الکریم و روایات المدرستین**، قم، کلیة اصول الدین.
- قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، ۱۴۰۵ ق، **فقه القرآن**، الحسینی، احمد، مرعشی، محمود، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، **زبدة التفاسیر**، قم، بنیاد معارف اسلامی، مؤسسة المعارف الإسلامية.
- کمالی دزفولی، علی، ۱۳۵۴ ش، **قانون تفسیر**، تهران، کتابخانه صدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، **الکافی**، غفاری، علی اکبر، آخوندی، محمد، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، **بحار الأنوار**، جمعی از محققان، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ، ۱۴۰۴ ق، **مرآة العقول**، رسولی محلاتی، هاشم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- ، ۱۴۰۶ ق، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، رجائی، مهدی، قم کتابخانه آیه الله مرعشي نجفی.
- محمدي هیدجی، عبد الرحمان، پاییز و زمستان، «الحجّه علی فصل الخطاب فی ابطال القول بالتحريف»، **آفاق نور**، ۱۳۹۳ ش، پیاپی ۲۰، ص ۲۵۵-۴۰۲.
- معرفت، محمد هادی، ۱۴۱۰ ق، **التمهید فی علوم القرآن**، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- ، ۱۳۸۹ ش، **علوم قرآنی**، قم، موسسه فرهنگی تمهید.
- مفید، محمد بن نعمان، ۱۴۱۴ ق، **اوائل المقالات**، قم، دار المفید.
- ، ۱۴۱۳ ق، **المسائل السروية**، قم، المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
- مهران، محمد بیومی، ۱۴۰۸ ق، **دراسات تاريخية من القرآن الکریم**، لبنان، دار النهضة العربية.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ ق، **منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة**، حسن زاده آملی، حسن و دیگران، تهران، مكتبة الإسلامية.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: آقاجانی مجتبی، قربان پور لقمجانی حمید، تحلیل انتقادی دیدگاه علامه مجلسی پیرامون اجتهادی بودن ترتیب آیات قرآن، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۶، شماره ۶۳، پاییز ۱۴۰۴، صفحات ۲۲-۱.